

پلخمون

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس با توصیه به دولت

برای حرکت به سمت جذب نیروهای کارآمد و متخصص عنوان کرد:

مدیران کپک زده برکنار شوند!



کارتون: محمدعلی رازی

برای برق داشتن، اول
باید شانس داشت

میشه اینجا بره! / صفحه ۲

خاطرات یک شلیمان...
ببخشید، یک مدیر

گیر کن / صفحه ۴

پیامدهای
سالمندی جمعیت

کیتک / صفحه ۸

مو عقده‌ایم ناشور؟! مو عاشق تو بودم پخمه!

- الو! سلام شوهرجان! داری می‌آی خونه، برنج و روغن و گوشت و مرغ و میوه و شیرینی هم بخر بیار.
- چکاره؟! زن! مگر امشب چراغون درم خنما؟
- نه! پدر بزرگ مادر بزرگ مادری و پدر بزرگ مادری پدری م با چند تا از دوستای پیرشون از تهران اومدن خونه ما. با این چمدونایی هم که با خودشون آوردن، فکر کنم حالا حالاها مهمون ما هستن!
- انا! پری چی هرچی ننه گلون بابا گلون و پیر زال پیر پاتال تو قوماتا بوده، ناسن وُرخواستن کله کردن سمت مشد و خنه ما؟
- آخه این بنده خداها شنیدن که رئیس کمیسیون خدمات شهری شورای اسلامی شهر تهران گفته: «اموات تهرانی‌ها از مهرماه روی زمین می‌ماند.» و گفته که اگه تکلیف آرامستان جدید تهران مشخص نشه، از اول پاییز دیگه جایی واسه دفن اموات توی تهران ندارن. اینا هم چون می‌دونستن که آرامستانای مشهد هنوز جازیا دارن، پاشدن اومدن مشهد تا هروقت فوت کردن، روی زمین نمونن و جا برای دفنشون باشه.
- یره بی‌اشکل ایجور که گوشش وازه! مگر خنه ما خنه سالمندایه؟! ای جوری پشه، اوقاٹم تلخ مره و وُر مخرُم می‌آم با هَمه شا کله وُنگ مُرُم ها!
- این حرفا چیه می‌زنی مرد؟ مهمون حبیب خداست. احترام بزرگ ترا واجبه. پیرا وجودشون نعمته. اصلا خوب کاری کردن اومدن خونه ما. تو هم اگه ناراحتی، از امشب تا وقتی همه شون از دنیا برن و توی آرامستان‌های مشهد دفنشون کنیم، توی کوچه بخواب؛ حق نداری پات روتوی خونه بذاری عقده‌ای!
- مو عقده‌ایم ناشور؟! مو عاشق تو بودم پخمه! حیف احساسی که مو به تو داشتیم! مو دگه تو ای خنه نمائیم! یرگه موساکوتقی!
- خب حالا نمی‌خواد سیس محمدرضا گلزار بگیري! زود بیا خونه، چیزایی که بهت گفتم هم بخر! سر راه چندتا واکر و ویلچر و عصا و چند بسته ایزی لایف هم بگیر بیار!

صفحه ۲
۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۱۳۸

مشه ایجور بره؟! خسرو آبادیان

برای برق داشتن، اول باید شانس داشت



اردیبهشت ۱۴۰۴: وزیر نیرو: برخی مشترکان شانس این را دارند که نزدیک بیمارستان یا آتش نشانی هستند و برقشان قطع نمی‌شود. (عصر ایران)

خرداد ۱۴۰۴: وزیر نیرو: برخی مشترکان شانس این را دارند که با پول خودشان سه ماه به قطب جنوب بروند و در این بی‌برقی گرم را تحمل نکنند.

تیر ۱۴۰۴: وزیر نیرو: توماس ادیسون این شانس را داشت که من این قدر برق را قطع کنم تا مردم ایران با گوشت و پوست و استخوان حس کنند که او چه اختراع مفیدی داشته است.

مرداد ۱۴۰۴: وزیر نیرو: چون عدالت نیست، اگر برق بعضی‌ها قطع شود و برق بعضی‌ها نه، از این به بعد آن بعضی مشترکانی که نزدیک بیمارستان یا آتش نشانی خانه داشته باشند، این شانس را دارند که برق آن‌ها هم قطع شود تا به عدالت کمک کنند.

دی ۱۴۰۴: وزیر نیرو: برخی مشترکان شانس این را داشتند که پیش از وزیر شدن من از دنیا رفتند و این روزها راندیدند که حتی در اوج سرما و کم شدن مصرف، باز هم روزی چهار ساعت برق قطع شود.

بهمن ۱۴۰۴: وزیر نیرو: وزیر نیروی بعدی این شانس را دارد که هرچه سوءمدیریت داشته باشد، بگوید تقصیر وزیر قبلی بود و با شناختی که همه از من دارند، باور کنند.

اسفند ۱۴۰۴: وزیر نیرو: چون برق مجلس موقع سؤالات نمایندگان از من قطع شد و با تدبیری که اندیشیدم حالا حالاها وصل نمی‌شود، این بار خود من این شانس را دارم که تا چند وقت دیگر هم وزیر باشم.

کُخ تو کُخ منصوره احمدی

رئیس‌جمهور و وزیر آموزش و پرورش در آیین تجلیل از فرهنگیان برگزیده کشور



جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی



وزیر فرهنگ و رئیس مجلس در افتتاحیه نمایشگاه کتاب تهران



امضای تفاهم‌نامه همکاری میان وزیران انرژی تاجیکستان و برق ایران



شل کن عزیزبیزم!

گر ز دست زلف مشکینت خطایی رفت رفت
ور ز هندوی شما بر ما جفایی رفت رفت
برق عشق ار خرمن پشمینه پوشی سوخت سوخت
جور شاه کامران گر برگدایی رفت رفت
در طریقت رنجش خاطر نباشد می بیار
هر کدورت را که بینی چون صفایی رفت رفت

جناب حافظ در مصرع اول می فرماید اگر چه نفری به خطایی کرد و همین جوری سر به حرف کشکی کشکی یه گرین کارت آمریکا برای جناب دبیر (در جوانی) همان حاج علی کنونی رئیس فدراسیون کشتی گرفت، نباید خیلی بهش سخت گرفت. حالا یه گرین کارته دیگه، گرفته دیگه! در مصرع دوم هم به موضوع آلوده بودن هندوانه ها اشاره می کنه و می گه حالا از خوردن هندوانه ها هم یه جفایی دیدیم، یه مقدار نیترا ت هم وارد بدنمون شد. اون هم زیاد مهم نیست، سخت نگیرین! در بیت بعدی می گه در مسئله قطعی برق هم حالا درسته کار و کاسبی و زندگی مردم در حال سوختنه، ولی اینجا هم مثل دو مورد قبل نباید سخت گرفت، شده دیگه! در بیت بعدی می فرماید وقتی توی ایران داری زندگی می کنی، رنجشی نداشته باش و کلا سخت نگیر! شل کن عزیزبیزم! هر مشکل و کدورتی هست، راهکاری داره.



در حاشیه گرانی اینترنت



صفحه ۲

۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

شماره ۱۳۸

خاورمیانه و جغرافی دان ها

است، در آخرین روزهای حضورش در دانشگاه، معده مدعوین پایان نامه را به ضیافتی لا کچری دعوت کند. اما دانشگاه اصفهان با ممنوع کردن این پذیرایی ها، از جیب دانشجویان در جلسات دفاع پایان نامه دفاع کرد.

کم چرب ترین روزهای هفته: این روزها دوباره بحث کمبود روغن داغ شده است. البته کمبود بدی هم نیست، چون هر قدر قفسه روغن مغازه ها خلوت تر باشد، بخش مراقبت های ویژه بیمار ان قلبی که کلسترو ل رگ هایشان را بسته است، خلوت تر خواهد بود.

تمشکی ترین بلخمون هفته: می رسد به برخی رسانه های خبری که به نحو خاصی اخبار را پوشش می دهند، مثلاً تیتراش این است: ناراحتی مردم از خاموشی های بی برنامه! انگار مثلاً اگر خاموشی با برنامه باشد، مردم خوش حال اند. احتمالاً مدتی دیگر از یک قربانی زورگیری می نویسند که از زورگیر دلخور بوده است که چرا به دست راست او که بیشتر کارایی دارد، چاقو زده است، نه به دست چپش!

بزرگ ترین فرصت هفته: روزنامه ابرار انتقاد کرده است که چرا از افغانستان که منشأ آلودگی دامی است، این قدر دام زنده وارد می شود؟ باین حساب، مدتی دیگر کارشناسان متوجه خواهند شد نخوردن این گوشت ها از خوردنشان بهتر است و آن وقت تقاضای گوشت ناگهان پایین می آید و ستاد تنظیم بازار بدون دخالت دست، توانسته است بازار را تنظیم کند.

بزرگ ترین اشتباه جغرافیایی هفته: در حالی که نه پاکستان جزو خاورمیانه است، نه هندوستان، این دو کشور با یکدیگر وارد جنگ شدند. این نشان داد که مادر مدرسه اشتباه نمی کردیم که می نوشتیم پاکستان جزو خاورمیانه است، بلکه جغرافی دان ها بودند که به اشتباه هند و پاکستان را بخشی از خاورمیانه به حساب نیاوردند!

دفاعی ترین حرکت هفته: مرسوم شده است دانشجویان موقع دفاع پایان نامه شان از مدعوین با پک های لا کچری پذیرایی کنند و دانشجویی که در همه دوره دانشجویی اش معده اش با تخم مرغ عجین شده



پیشنهادهای تری به پزشکیان: جراحی دولت را آغاز کنید

سلامی بر تو آذر جهرمی جان
که از تو نیست برتر، جهرمی جان
اگر در بین جراحی رود برق
چه باید کرد آخر، جهرمی جان؟

وزیر نیرو قول داد قطعی برق بیش از ۱۲ ساعت ممنوع شد

به منظور سیاحت خواهد آمد
به سختی نه، که راحت خواهد آمد
نخواهد رفت برق ما از این پس
فقط روزی دو ساعت خواهد آمد

حباب به حبابات هم رسید

همه جوره گرانی دیده بودیم
ز غولش بارها ترسیده بودیم
حباب سکه را آری، ولیکن
حباب لپه را نشنیده بودیم!

سریال کمبود روغن ارامه دار

امان و امان و امان و امان
ز کمبود روغن، گرانی آن
سبیل که را چرب کردید که
به یک باره در هر کجا شد نهان؟

خاطرات یک شلیمان... ببخشید، یک میر



پنجشنبه استخر ناتراز

روز استخر بود. آبش گرم بود. به خاطر ناترازی هادستور دادم که دمای آب را دو درجه کمتر کنند. شنیده‌ام که برق مردم قطع می‌شود و افعاناراحت‌کننده‌است. کاش پروتکل‌های امنیتی اجازه می‌داد و ما هم به برق سراسری وصل می‌شدیم تا بتوانیم درد مردم را تجربه کنیم. حیف که قوانین دست و پایمان را بسته است. بعد از استخر یک ناهار مختصری خوردم و چرتی زدم. وقتی بیدار شدم، اخبار می‌گفت که آلودگی هوادر حدفوق خطرناک است. دقیقاً یاد شلیمان افتادم که از خواب بیدار شده و دیده‌ها آلوده است. خخخ...

روشنه، همکاری رکنرشین

پژ (پژمان) امروز به دفترم آمد. می‌گفت حالا که واردات لوازم خانگی آزاد شده است، می‌خواهد مقداری وسایل وارد کند. ولی بعد از جریان بندر می‌ترسد که بارش از بین برود. گفتم «بندر صاد» را برایش خالی کنند. یک نامه هم به دکتر شین نوشتم که نهایت همکاری را به عمل آورد.

سه‌شنبه، باب اسفنجی

بعد از ناهار دوازدهم چرت می‌زدم که یاد شلیمان افتادم. بعد گفتم نه تنها شلیمان، که چند شخصیت کارتونی دیگر هم داریم. مثلاً بعضی‌ها پینوکیو هستند. فقط شانس آورده‌اند و دماغشان دراز نمی‌شود. بعضی‌ها باب اسفنجی هستند. همه چیزشان اسفنجی است، حتی مغزشان. عده‌ای ملوان زبل هستند، هم زبل‌اند و هم باید با اسفنج دویینگ کنند. بعضی‌ها پاندای کونگ فوکارند. از نظر هیکل و جنه. ولی خوب شد این نمونه‌ها به فکر طنزپردازان رسید، وگرنه چه بلبشویی راه می‌انداختند.

شنبه خواب شلیمان

صبح تازه بیدار شده بودم که زری این پست را برایم فرستاد. یکی از اعضای شورای اسلامی شهر تهران گفته است: «برخی مسئولان مثل شلیمان می‌مانند؛ انگار خوابشان می‌برد، بعد بیدار می‌شوند می‌گویند هوا آلوده شده است.» اولش ناراحت شدم، ولی بعد که فکر کردم و یادم آمد شلیمان که بود، خنده‌ام گرفت.

یکشنبه، توبیخ شور

از دیروز هروقت یاد شلیمان می‌افتم، می‌خندم. ولی بعد که یادم می‌آید آن آقا به ما مسئولان خدوم و زحمت‌کش توهین کرده است، عصبانی می‌شوم. امروز «عین» را صدا زدم تا برود و هر کسی را که در این توهین شریک بوده است، توبیخ کند. شلیمان... خخخ!

چهارشنبه، میرکارتونی

زنگ زدم به مهندس جیم، در محل کارش نبود. موبایلش را هم جواب نمی‌داد. ظهر خودش زنگ زد. از توی حرف‌هایش فهمیدم که خواب بوده است. کم‌کم به این نتیجه می‌رسم که آن آقای

شورای شهری درست گفته است که بعضی از ماها مثل شلیمان هستیم. مهندس جیم یک چیزهایی گفت که نفهمیدم یعنی چه. مدل حرف زدنش این طوری است. اصلاً مثل مینیون‌ها حرف می‌زند، هیچ‌کس نمی‌فهمد چه می‌گوید. این هم یک مثال کارتونی دیگر کلامدیران کارتونی زیاد داریم.

نه این کلام
خارجی است،
نشان با کلاسی!



فرهنگ شهروندی
فرزانه زینلی



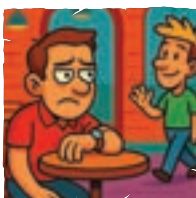
کلاس گذاشتن
در گفتار

وقتی کسی به جای «سلام» می‌گوید «هی»، و به جای «خدا حافظ» می‌گوید «سی‌یو»، بیشتر آنکه با کلاس به نظر برسد، شبیه کسی است که در کتاب زبان انگلیسی اش گیر کرده است.



سیگار کشیدن

تصور نکنید دود کردن ریه خود، نشانه روشن‌فکری است. آتشفشان‌ها هم دود دارند، ولی کسی آن‌ها را استاد فلسفه نمی‌داند.



دیر آمدن
سر قرار

دیر رسیدن، نشان دهنده مهم بودن شما نیست؛ فقط گواهی است بر بی‌نظمی‌تان. خیلی از مدیران هم با دقت سر ساعت می‌آیند. شما اگر دیرتر برسید، فقط باعث می‌شوید بقیه به ساعتشان شک کنند.

مصاحبه با یک قاچاقچی بشکنه این دست که نمک نثاره

در خبرها داشتیم دادستان بندرعباس از کشف قاچاق سازمان یافته ۲ میلیون لیتری سوخت از دل یکی از جایگاه‌های عرضه سوخت بندرعباس خبر داد. سعی کردیم با متهم این پرونده گفت‌وگو کنیم که نشد. برای همین با یک قاچاقچی دیگر سوخت صحبت کردیم که خودش این کاره بود.



خیرات کنی؟

● دم شما گرم که قدر ما رو می‌دونین. نگاه کنین، باجناغم، اکبرآقا، توی یک پمپ بنزین کار می‌کنه. هرچند می‌گن گلابی میوه نمی‌شه، ساینا ماشین نمی‌شه، باجناغ هم فامیل، ولی ما دوتا واقعا عین دور و درو بدنییم! از برادر به همدیگه نزدیک تریم. خلاصه اکبرآقا هماهنگ کرده بود که شبانه ما بشکه ببریم و به اندازه نیازمون بنزین و گازوئیل از پمپ بنزین.

صاحب پمپ بنزین متوجه نشده بود؟

● چرا، اتفاقا دست بر قضا خیلی شانس، صاحب پمپ هم پسر خاله اکبرآقا از کار دراومد. برای همین مشکلی نداشتیم. فقط یه مقداری غرغر کرد که خب از خجالتش دراومدیم. همون طور که قبلا گفته بودم، ما آدم‌های شریفی هستیم و زحمت دیگران رو بی جواب نمی‌ذاریم.

دست شما درد نکته که این قدر به فکر

دیگران هستی. حالا چطوری می‌خواستی این تانکرها رو بدی به مستمندای اون طرف مرز؟ ● می‌گن نیت آدم باید پاک باشه، همه کارها

خودت رو معرفی کن.

● با سلام خدمت شما و خواننده‌های خوب روزنامه‌تون. به من می‌گن قاچاقچی، ولی قبول ندارم. من یه مقداری سوخت از پمپ بنزین گرفته بودم که ببرم باغ آتیش درست کنم. از شانس گندم، همون جا دستگیرم کردن.

چه مقداری؟

● یکی دو میلیون لیتر بنزین، دوسه میلیون لیتر هم گازوئیل، ناقابل.

با این چند میلیون لیتر می‌خواستی آتیش درست کنی؟

● با همه‌ش که نه، بقیه رو دیدم اضافه اومده، می‌خواستم بدم به مستحق که اون ور مرز بنزین و گازوئیل نداره. اصلا باید از من قدردانی کنین به خاطر این حس انسان دوستانه‌ای که دارم.

بله، دست شما درد نکته، به موقع

قدردانی هم می‌کنن. حالا برامون توضیح بده که چطوری این همه سوخت رو گرفته بودی که

خودش جور می‌شه. ما هم چون قصد خیر داشتیم، همه چیز حل شد. لب مرز چندتا آشنا پیدا کردیم و تانکرا رو رد کردیم. از این طرف هم لب دریا چند نفر همکاری کردن و بقیه‌ش رو هم از جنوب دادیم بره به دست مستحقش برسه.

چی شد که گیر افتادین و دستگیر شدین؟

● دستگیر شدن چیه مرد حسابی؟ مگه ما کار خلاف کردیم؟ اشتباه ما این بود که روی وفاداری همکارامون حساب کرده بودیم. از پس صاف و ساده‌ایم، فکر می‌کنیم بقیه هم مثل خودمون عین کف دست و آینه هستن. بشکنه این دست که نمک نداره...

صحبتی برای خواننده‌های پلخمون داری؟

● البته بنده کوچک تراز اونی‌ام که صحبتی داشته باشم، ولی از من به شما نصیحت که همیشه به دیگران کمک کنین، هوای مردم رو داشته باشین و با افراد دلسوز و مطمئن کار کنین. بفرمایین یک جای دیش در خدمت باشیم.



بی توجهی به آداب معاشرت

پرسیدن وسط حرف دیگران، جواب ندادن به پیام‌ها و خندیدن یک نفره به شوخی‌هایی که فقط خودتان فهمیده‌اید، نه تنها نشانه خاص بودن نیست، بلکه باعث می‌شود بقیه حس کنند با مودم دایال آپ طرف اند که هر لحظه ممکن است قطع شود.



استوری‌های پر ادعا

نوشتن جمله‌هایی از نیچه، آن هم روی عکس فوم لاته، نه نیچه را روشن فکرتر می‌کند، نه شما را. تنها نتیجه‌اش این است که نیچه درگور غلت می‌زند و لاته‌تان سرد می‌شود!



پوشش عجیب و غریب

اگر با شلوار پاره، عینک آفتابی در تاریکی، و پیراهنی که تا ناف باز است وارد جمع می‌شوید، این نشان از جسارت شما نیست، بلکه اثبات می‌کند در کشوی لباس‌هایتان زلزله آمده است یا قوه تشخیص‌تان را از دست داده‌اید.

وزیر امور و رفاه اجتماعی: قول داد:

قطعی برق بیش از ۲ ساعت عضو

در تصادفات با خودروهای داخلی بدامانگ شد

رئیس سازمان سنجش:

اینکه نظریه ها از
امکان درز
درب اتاق قرنطینه بتوانند
سؤالات کنکور
را ببینند
وجود ندارد

اعطای تسهیلات
خرید قرض
و دیه مسکن

به دانشجویان مستعد

متاهل

که چون وام
از دروازه ها

ندارد، سردرد شدند

ترامپ:

هدفم برچیدن کامل برنامه
هسته ای ایران است
خرید در مجلس ترسیم

همسر ترامپ: نبودید بینید زن

ماکرون در کاخ الیزه با جولانی می دارد
طلاهایش

حذف شرط سن

وسقف وضامن وزوم برست و جرمه و صلا همه چی
در پرداخت وام
به اقازاده ها

دبیر سندیکای برق:

آفتابه و بادبزن بخرید،

نخ برق قطع برق با این کار
رفع نمی شود

وزیر بهداشت:

بیمه ها جواب

اگر بیمه سلامت را

ندهند، پزشکان و

توب جواب سلام

اگر بیمارانی که

از دست می دهند

بزرگ

آتش آریایی

در حاشیه قراگیری تهران در آستانه بحران برای دفن اموات

زندگی یک تهرانی



صفحه ۶
۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۱۳۸

ناسوس

فرشته شایان

کنار همون نیترا هندونه های
نماینده مجلس دوما ای روسیه
چطوره کوب خانوم؟ فکر کنم جاش
خوب باشه! از اینترنت بگیر تا برنج و
حبوبات همه چی، همه چی هاگرون
می شه، به ما که می رسه، می گن
مگه دلار می جوی که قیمت شیرت
با اون می کشه بالا؟! یکی نیست بگه
استرس این ناامنی اقتصادی از روان
بگیر تا چروک دور چشم ما
می ذاره. گاویم دیگه، خر که نیستیم
به خودمون نیاریم ما!!!



گابی

بنده به عنوان زن پاکیزه و باسلیقه ای که
هر روز از شیر تازه چیزی درست می کند،
شهره مهمون نوای ام و این صوبتا، عرض
می کنم؛ تا الان فو قش با این شیرهای فله
یه تب مالت می گرفتیم، از الان به بعد رو
بگو که تشعشعات هسته ای دعوی هندو
پاکستان روی محصولات غذایی می شینه
رو کجای دلمون بذاریم؟ ضمناً از همین
تربیبون اعلام کنم با این قیمت برنج و
لبنیات و گوشت و زهرمار تا اطلاع ثانوی از
پذیرش مهمون سرزده که هیچ، از پذیرش
بچه های خودم هم معذورم.



کوب خانوم

دام پزشکی سلامت لبنیات فروشگاه
سنتی را تأیید نمی کند. (تستیم)



خدا پدر و مادرت رو بیمارزه. منم
خداشاده اگه قطعیای برق رو تأیید
کنم. انصافاً کار زشتیه. یعنی چی که توی
دمای ۴۵ درجه برق ملت روتوی گرمای
خرماپزون جنوب حتی قطع می کنن؟
تا زگی هم که دیدین دیگه، قطعاً از دو
ساعت رسیده به چهار ساعت تو بعضی
جاها. #التماس_تفکر



وزیر نیرو



سریع جمع بندی کنیم!



من عادت دارم به علت کمرم هر شب روی زمین بخوابم. امشب تصمیم گرفتم همین طور هنگام خوابیدن به گفت وگوهای مهمانی طبقه پایین گوش کنم. با شروع مهمانی فکر کردم زلزله شده، ولی با بالا رفتن صدای موسیقی فهمیدم این زمین نیست که تکان می خورد. ساکنینش در طبقه پایین دارند تکانی به خود می دهند. خوب بد هم نبود! هر تکان برای من مثل تشک موج و فیزیوتراپی بود و یک چیز دررفته ای را جایی انداخت! برای مسئولان هم باید شادی های جوانان از یک جایی در می رفت که جابجفت!

یک دفعه صدای موومان ۲ از سمفونی شماره ۳ شماعی زاده با حرکات موزون دارای معنای عمیق و قری عمیق تر قطع شد و سکوت حکم فرما شد. شاید یوگا با صدای آب را شروع کردند. چون یک نفر صدا زد: «بی فرهنگ، اون شیر آب بی صاحب رو ببند، بیا دیگه! خیر سرمون اومدیم شورای بررسی پیوست های فرهنگی قطعی آب و برق!» صدای خفه ای احتمالا از داخل دست شویی آمد که: «خب برق رفت، شیلنگ از دستم افتاد، شیر آب رو پیدا نمی کنم ببندم! شیلنگ هم داره برای خودش می رقصه!» پاسخ آمد که: «پس ما جلسه رو شروع می کنیم. همکاران! من امشب وسط مطالعات عملیاتی مون که کمرم گرفت، مطمئن شدم که با این موسیقی ها نمی شه سرمردم رو بند کرد تا یادشون بره کی آبشون قطعه کی برقصون! باید یه فکر اساسی برای پیوست های فرهنگی این قطعیا بکنیم.» یکی

گفت: «آقای دکتر، باید یه مقدار روی ادبیات اطلاع رسانی کار کنیم!» پاسخ آمد: «پیشنهاد خوبیه، ولی من دکتر نیستم... دکتر اون ور نشسته! تا چشماتون به تاریکی عادت کنه، طول می کشه ببینیم کی کجا نشسته، کی باید کجا بشینه!» گفت: «بله مهندس!» پاسخ آمد: «مهندس هم اینجا نیست، توی آشپزخونه داره روی پیوست فرهنگی اقلام کالا پرگ کار می کنه! فعلا سوسیس رو رد کرده!» یارو عصبانی شد، گفت: «حالا هر کی هر کجا نشسته! من می گم چرا می گیم برنامه قطعی برق؟! باید به جاش بگیم برنامه دوری از تکنولوژی و بازگشت به زندگی نچرال!» یک نفر گفت: «آفرین، ولی برای آب چی کار کنیم؟! با این وضعیت مصرف، شاید آب رو هم قطع کنن.» در همین لحظه یارو از توی دست شویی گفت: «آب هم قطع شد!» صدایی بلند شد که: «ما کی مصوب کردیم آب رو قطع کنن؟! عزیزان، آب مایه حیات است! خانمم سپرده بود حیاط رو بشورم!» عضو دیگر جلسه گفت: «مگه دولت منتظر نظر ماست؟ ما شورای مشورتی هستیم. نظرمون رو می گیم، دولت جمع بندی می کنه. بررسی رو کش دادیم، دولت بررسی و مذاقه نهایی رو به عمل آورده و تصمیم غایی رو گرفته! بیاین درباره ممنوعیت ویدئو دیگه این قدر بحث نکنیم و سریع جمع بندی کنیم!»



ترامپ احتمالا در سفر خود به عربستان، در تصمیمی جنجالی، نام جعلی «خلیج عربی» را به جای «خلیج فارس» جایگزین کند.

- اکانت ناشناس: دوستان، ساقی واشنگتن هستم و این هم نمونه کارم.
- اسحاق جهانگیری: اعتبار دلار جهانگیری از این اسم جعلی که ترامپ می خواد بگه، بیشتره.
- جواد خیابانی: آقایین جایی که ترامپ می گه، از خلیج فارس چقدر راهه؟! 🤔
- Chat gpt: صحبت های آخر ترامپ را بررسی کردم. لطفا از او تست اعتبار بگیرید.
- پزشکیان: اگر آمریکا دوتا کارشناس خوب نداره که به ترامپ مشاوره بدن، حداقل دوتا تیمارستان خوب که داره، بفرستینش اونجا بستری ش کنن.
- شهرام دبیری: آقا تورو خدادقت کنین، همین جوری روی هوا اسم عوض نکنین. من می خواستم برم جنوب، موقع بلیت گرفتن حواسم نبود اون قطب قبلش رو ندیدم اون همه جنجال شد. بعد این مردک می خواد اسم تاریخی رو عوض کنه.
- رائفی پور: رئیس جمهور یک کشور سیصد ساله می خواد بره یک کشور هفتاد ساله تا اسم یک خلیج ۲ هزار ساله رو عوض کنه و همه این ها به پنج بخش پذیره، به نظرتون این عجیب نیست؟
- پرستو صالحی: وای قربون این خوب بودن مهد دموکراسی جهان بشم که برای حرف چارنا کشور تازه تاسیس هم اعتبار قائل شده و می خواد اسم خلیج فارس رو عوض کنه.
- مریم امیرجلالی: ای کاش تو ایران بودی، نقش دختر من رو بازی می کردی. من می دونستم و این حرفات، همچین می زدم دهنتم که...

صفحه ۷
۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۱۳۸

ایجو، مگفتن

مهدی محمدی

فالباف:

با توجه به تورم، هر قدر حقوق معلمان را افزایش بدهیم، باز هم قدرت خرید آن ها بالا نمی رود.



وزیر اقتصاد:

با توجه به اینکه به تورم اهمیت نمی دهیم، هر قدر قیمت کالاها بالا برود، یارانه بالا نمی رود.

یک کودک:

با توجه به پنچربودن توپ، هر قدر آن را می زنم زمین، هوا نمی رود.

میرسلیم:

با توجه به وجود ۲۰۶، هر چقدر به آپشن های لند کروز اضافه شود، استقبال از آن بالا نمی رود.

رئیس صداوسیما:

با توجه به عملکرد من، هر قدر با ریموت کانال عوض کنید، جذابیت شبکه ها بالا نمی رود.

متقاضی وام ساخت مسکن:

با توجه به اقساط ۲۵ میلیونی، هر قدر مبلغ وام ها را افزایش دهند، دیواری بالا نمی رود.

شهرآرا: بهره برداری از ایستگاه پایانی خط ۲ و رسیدن خط ۳ قطار شهری به حرم مطهر در دهه کرامت

خوش خوشان!

«چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسد امیدواری»
از آن خوش تر، به یک شهر تمیزی
رسد بار دیگر رام قطاری
چه خوش باشد ببینی ایستگاهی
بر آن افزون شود با ابتکاری
و آن هم کی؟ به ایام ولادت
دقیقا نیمه فصل بهاری
چه خوش باشد شوی راحت دمی از
دم و دود و ترافیک سواری
همان خودرو که دارد دردسرها
که اصلا نیست آن را اعتباری
همان خودرو که هرگز نیست ایمن
همان ماشین مرگ و انتحاری
خوشا مشهد! خوشا زیبایی و شور
گلستان شهر و رشک هر دیاری
خوشا در این چنین جایی اقامت
خوشا در این مکان خدمتگزاری
به هر سو جلوه‌ای از یک هنرمند
ببینی از برای یادگاری
خوشا مشهد، خوشا بوی بهشت و
خوشا با یک عزیزی هم جواری
زهی همسایگی با مهربانی
برای دیدنش لحظه شماری
در ایوانش نشستن بی تکلف
و یا حتی کنار کفشداری
دعایی از سر صدق و صفا و
خلوصی، گریه بی اختیاری
خوشا صحن حرم وقت سحرگاه
تپش های قلوب بی قراری
طلایی گنبد و گلدسته هایش
رواقی غرق در آیینه کاری
خدایا شهر ما را این چنین دار
همیشه بر بنای ساز و کاری
به عزم و پشتکار نیک مردان
به دور از نامدیران شعاری
تو هم زین پس لسان العیب دانا
چو فرصت دست دادت گه گذاری...
بگو خسته نباشیدی به آنان
به والاهمتان شهرداری

الهی!
تو را شکر می گویم که در زیر سایه پرمهرت مسکن گزیده ایم و
به وام مسکن که سقف آن به ۷۸۰ میلیون تومان و اقساطش
به بیست و چند میلیون رسیده است، نیازی نداریم.

پنجمه
ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سیدمجتبی موسوی مهر
سر دبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمایم: ارزنگ حاتم
دبیر پلخمون: مجتبی نخعی راد
صفحه آرایی: ساعد عاشوری
پیشگ: ۰۵۱۲۲۸۹۱
دریافت نسخه الکترونیک از: shahraraneews.ir

پیامدهای سالمندی جمعیت

شهرآرا از کاهش ۷ درصدی زاد و ولد در خراسان رضوی خبر داده است. با همین فرمان جلو برویم، سالمندی جمعیت همان شتری است که قرار است در خانه مان بخوابد. پیامدهای سالمندی یحتمل این جوری است که:

امدادسانی:



نیروی کار:



پزشکی:



ماینحتاج عمومی:

